



تفحیح



نقد و بررسی پاره‌ای از مسائل رساله‌های عملیه

رضا مختاری



یادداشت

مقاله مبسوط «نقد و بررسی پاره‌ای از مسائل مناسک» در شماره‌های ۵۷، ۵۸ و ۶۱ منتشر شد و اکنون مطلب حاضر، به همان سبک و سیاق، که به نوعی استمرار همان‌گونه مباحث است، تقدیم علاقمندان می‌گردد: «میقات حج»

نقد و بررسی پاره‌ای از مسائل رساله‌های عملیه
شماره ۶۵ - پاییز ۱۳۸۷

میقات

۲۸

۱. «نماز شکسته» یا «نماز قصر»؟

در دهه‌های اخیر، در بارهٔ «نماز مسافر»، در رساله‌های عملیه و توضیح المسائل‌ها و نیز در دیگر کتاب‌ها و سخنان، تعبیری نادرست یا مسامحه‌آمیز به کار می‌رود که معلوم نیست چه کسی آن را رواج داده و از چه زمانی بر سر زبان‌ها افتاده است؟ و آن، تعبیر نادرست «نماز شکسته» است. تعبیر قرآنی نماز مسافر «قصر» (= کوتاه) و تعابیر روایات «قصر» و «تقصیر» است؛^۱ ﴿وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾^۲

در ترجمه‌های فارسی قدیم و بیشتر ترجمه‌های فارسی جدید و نیز تفاسیر فارسی کهن، در ترجمه و تفسیر این آیه شریفه، تعبیر «نماز قصر» و «نماز کوتاه» به کار رفته و کسی تعبیر «نماز شکسته» نیاورده است. همچنین در متون فقهی گذشته که به زبان فارسی نگاشته شده، تنها تعبیر «نماز قصر» و «نماز کوتاه» و «تقصیر» دیده می‌شود، نه «نماز شکسته»؛ از جمله در ترجمهٔ فارسی «مختصر نافع» که مرحوم محمد تقی دانش پژوه تصحیح و چاپ کرده است. همین‌طور در ترجمهٔ فارسی «نهایهٔ شیخ طوسی»، از سدهٔ هفتم یا پیش از آن، عباراتی مانند عبارات زیر دیده می‌شود:

- نماز کوتاه بکردن در سفر واجب است...

- واجب باشد نماز کوتاه کردن...

- مخیر باشد در آن‌که تمام بکند و تقصیر کند.^۳

همچنین در کتاب «وجه دین» از ناصر خسرو قبادیانی (م ۴۸۱) می‌خوانیم:

- نماز کوتاه نشاید کردن مسافر را، مگر که اندر راه حج باشد یا اندر راه جهاد...

- ... و نیز گوئیم اندر بیان تقصیر مر این سه نماز را: نماز پیشین و نماز دیگر و نماز خفتن و کوتاه ناکردن نماز بامداد و نماز شام...

- و نیز گوئیم که نماز بامداد و شام پنج رکعت است و در آن دو، تقصیر نیست.

- ... و در نماز حضر تقصیر نیست...^۴

حتی در بسیاری از آثار فقهی فارسی متأخر؛ مانند «جامع عباسی»^۵ از شیخ بهائی (م ۱۰۳۰) و «جامع الشتات» میرزای قمی (م ۱۲۳۱) و «ذخیره العباد»^۶ میرزای شیرازی دوم (م ۱۳۳۸)، تعبیر «قصر» به کار رفته است نه «شکسته».

اما شیخ انصاری رحمته الله علیه در صراط النجاة^۷ با این‌که بارها تعبیر «قصر» را آورده، تعبیر «شکسته» کند» را نیز فراوان به کار برده است.

بنابراین، برای این‌که از تعبیر مطابق قرآن کریم و روایات شریف پیروی شود، باید بگوییم: «نماز قصر» یا «نماز کوتاه»، نه تعبیر من درآوردی و نادرست و احیاناً موهن «نماز شکسته!»؛ زیرا غالباً تعبیر «نماز را شکستن» به معنای ابطال نماز به کار می‌رود. امیر خسرو گوید:

ره غلط شد عنان بگردانم قبله کژ شد نماز بشکستم.^۸

۲. «شکهای باطل و صحیح» یا «شکهای مُبطل و غیر مُبطل»؟

تعبیر مسامحه آمیز و بلکه نادرست دیگری که در متون فقهی پیشینان نبوده و در دهه‌های اخیر به رساله‌های عملیه راه یافته، تعبیری است که در بحث شکیات نماز به کار می‌رود و شک در شمار رکعات را به «شک‌های باطل» و «شک‌های صحیح» تقسیم می‌کنند که درست یا دقیق نیست. شک صحیح و باطل معنا ندارد، بلکه چون برخی از شک‌ها موجب بطلان نماز می‌شود و برخی این‌گونه نیستند، باید گفت: «شک‌های مُبطل» و «شک‌های غیر مُبطل» نه صحیح و باطل. چنین تعبیری در متون فقهی گذشتگان دیده نمی‌شود؛ از جمله شیخ بهائی (م ۱۰۳۰) در «جامع عباسی»، همچنین حاجی کلباسی (م ۱۲۶۱) در «نخبة» تعبیر «مبطل» آورده‌اند: «شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است، مگر در هشت صورت...»

ولی شیخ انصاری (م ۱۲۸۱) در «صراط النجاة» می‌نویسد: شکیات بیست و یک قسم است: پنج قسم آن اعتبار ندارد... و هشت صورت آن باطل است... و هشت صورت دیگر باطل نیست.^۹

همچنین صاحب عروه با این که در آغاز بحث «فصل في الشك في الركعات» به طور صحیح می‌گوید: «الشكوك الموجبة لبطلان الصلاة ثمانية»؛^{۱۰} در ادامه بحث تعبیر «الشكوك الصحيحة» و «الشكوك الباطلة» را مکرر به کار می‌برد؛ از جمله: «الشكوك الصحيحة تسعة في الرباعية»^{۱۱} و «إذا عرض أحد الشكوك الصحيحة...»^{۱۲}

همچنین میرزای شیرازی دوم (م ۱۳۳۸) در ذخیره العباد می‌نویسد:

- شک در عدد رکعات نماز بر سه قسم است: قسم اول: شک‌هایی که اعتبار در آن‌ها نیست؛ به این معنی که اعتنا به این شک نباید نمود. قسم دوم: شک‌هایی که (اگر) بعد از فکر و ترویّی در شک ماند، باطل است. قسم سوم: صحیح است با شرایطی که ذکر می‌شود... .

- شک‌هایی که در هر صورت نماز را باطل می‌کند... .

- شک‌هایی که باطل کننده نماز نیست و نماز در آن‌ها صحیح است، هشت صورت است.^{۱۳}

ملاحظه می‌شود با این که ایشان در ادامه سخن، مفهوم شک مبطل و غیر مبطل را به کار می‌برد اما در آغاز، تعبیرش «شک باطل» و «شک صحیح» است.

۳. اقسام شک در رکعتهای نماز...؟

مسامحه دیگر این است که: معمولاً شک در رکعات نماز را به سه دسته تقسیم می‌کنند:
۱. شک‌های باطل ۲. شک‌هایی که نباید به آن‌ها اعتنا کرد ۳. شک‌های صحیح. در حالی که درست‌تر آن است که شک‌ها به دو گروه تقسیم شود: الف) شک‌های مبطل ب) شک‌های غیر مبطل؛ آنگاه شک‌های غیر مبطل نیز به دو دسته تقسیم گردد:
الف) شک‌هایی که نباید به آن‌ها اعتنا کرد ب) شک‌هایی که سبب می‌شود وظیفه‌ای بر عهده نماز گزار بیاید (یا شک‌هایی که موجب وظیفه‌ای می‌شود) و مانند آن.

۴. «مستحبی» یا «مستحب»؟

تعبیرهای نادرست دیگر مانند «نماز مستحبی» نیز در توضیح المسائل‌ها^{۱۴} فراوان به کار می‌رود، در حالی که امروز در نثر فارسی می‌گوییم: «نماز واجب»، «روزه مکروه» و مانند آن، نه «نماز واجبی» و «روزه مکروهی»! پس باید بگوییم: «نماز مستحب»، «غسل مستحب» و مانند آن، نه «نماز مستحبی» و... خلاصه این که «یا» در چنین مواردی زاید است.



۵. سوره حمد و ترجمه‌های اشتباه

نمونه دیگر، مسامحه‌ای است که در رساله‌های عملیه فارسی و توضیح المسائل‌ها، در ترجمه فارسی سوره مبارکه حمد رخ داده است. البته این خطا منحصر به رساله‌های عملیه نیست، بلکه در اکثر قریب به اتفاق ترجمه‌های فارسی قرآن کریم و بسیاری از تفسیرهای فارسی هم دیده می‌شود و آن این که آیه مبارکه آخر سوره حمد: (غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) را چنین ترجمه کرده‌اند: «نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای برایشان، و نه آن کسانی که گمراه‌اند» یا «نه کسانی که برایشان غضب شده و نه گمراهان» و مانند آن.

چنان که گذشت، در بیشتر ترجمه‌های فارسی قرآن کریم این اشتباه رخ داده است؛ از جمله ترجمه‌های الهی قمشاهی، مجتبی و معزّی رحمتهما و نیز سراج، خواجه‌ای، یاسری، پورجوادی، مصباح زاده، فارسی، کاویان پور، آیتی، اشرفی، فولادوند، هدایت، امامی و خرّمشاهی. تا آنجا که بنده دیده‌ام، تنها مرحوم علامه شعرانی، مرحوم فیض الاسلام (رضوا الله علیهما) و جناب دکتر سید علی موسوی گرمارودی، این آیه را درست ترجمه کرده‌اند. توضیح آن که چنان که مفسّران گفته‌اند، «غیر» صفت یا بدل برای «الذین» است. بنابراین، واضح است که ترجمه یاد شده خطا است. مرحوم امین الاسلام طبرسی می‌نویسد:

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» بدل من «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» علی معنی أَنَّ الْمَنْعَمَ عَلَيْهِمْ هم الذین سلموا من غضب الله و الضلال، أو صفة علی معنی أَنَّهُمْ جمعوا بین النعمة المطلقة و هي نعمة العصمة، و بین السلامة من غضب الله و الضلال...^{۱۵}

زمخشری می‌نویسد:

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» بدل من «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» علی معنی أَنَّ الْمَنْعَمَ عَلَيْهِمْ هم الذین سلموا من غضب الله و الضلال، أو صفة علی معنی أَنَّهُمْ جمعوا بین النعمة المطلقة و هي نعمة الإيمان، و بین السلامة من غضب الله و الضلال...^{۱۶}

همچنین شیخ ابوالفتوح رازی می‌نویسد:

«غیر» در این جا صفت است. و «غیر» هم صفت باشد و هم استثنا، و این جا صفت «الَّذین» است... و «الَّذین»، اگر چه معرفه است و «غیر» نکره است، برای آن که نه معرفه‌ای است مستقل بنفسه فی التّعریف و محتاج است به صفت، چنان که اسم نکره به صفت بعضی تعریف و تخصیص در او شود... از این جا روا می‌دارند: «لا أجلس إلاّ إلى العالم غیر الجاهل» و «مررت بالذی قام غیر الذی قعد» و روا نمی‌دارند «مررت بزید غیر الظریف»...^{۱۷}

و هنگامی که «غیر» صفت یا بدل باشد، ترجمه آن به «نه گمراهان و...». خطاست، بلکه ترجمه درست - با قطع نظر از پاره‌ای جزئیات و ظرایف ترجمه - چنین می‌شود:

- «راه آنان که به ایشان نعمت دادی، که آنها نه مورد خشم قرار گرفته‌اند و نه گمراه‌اند.» (ترجمه دکنر موسوی گرمارودی).

- «راه آن‌هایی که بر ایشان انعام فرموده‌ای، نه آن‌ها مغضوب‌اند و نه گمراهان.» (ترجمه علامه شعرانی).^{۱۸}

- «راه کسانی که نعمت به آن‌ها دادی، آن‌ها کسانی نیستند که مورد غضب و خشم واقع شدند و نه کسانی که گمراه‌اند.» (ترجمه مرحوم فیض الاسلام).

روشن است ترجمه «غیر» (که در اینجا اسم است) به «نه»، روا نیست و حاصل و مضمون آیه این است که «مُنعم عَلَیْهِمْ» دو صفت دیگر هم دارند؛ نه «مغضوب علیهم» اند و نه «ضال».

۶. توضیح برخی اصطلاحات فقهی

از مسامحات دیگر که در بعضی از رساله‌های عملیه به چشم می‌خورد آن است که گاهی تعبیر و اصطلاحی در آن‌ها به کار رفته که در مقدمه، مقصود از آن تعبیر بیان نشده و در نتیجه در فهم مراد مؤلف اشتباه رخ می‌نماید.

در این جا به دو نمونه اشاره می‌شود:

۱. در برخی رساله‌های عملیه از جمله وسیلة النجاة، گاهی این تعبیر دیده می‌شود: «علی الأحوط لو لم یکن الأقوی» از جمله:

- «إذا كانت معتدلة بعدة الطلاق أو الوفاة فوطئت شبهة، أو وطئت ثم طلقها، أو مات عنها زوجها، فعليها عدتان عند المشهور، وهو الأحوط لو لم یکن الأقوی».^{۱۹}

«الأحوط لو لم یکن الأقوی وجوب رفع الصوت في الخطبة بحيث یسمع العدد...».^{۲۰}

این عبارت قابل حمل به سه معناست: ۱. فتوی ۲. احتیاط واجب قابل رجوع به غیر ۳. احتیاط واجب غیر قابل رجوع به غیر. از این رو معنای این اصطلاح از عده‌ای از فقهای بزرگ، کتباً و شفهاً سؤال شد. حضرت آیت الله شبیری زنجانی و حضرت آیت الله وحید خراسانی (دامت برکاتهما) شفاهی و به طور قاطع فرمودند: «مراد، احتیاط واجب غیر قابل رجوع به غیر است.» مرحوم آیت الله تبریزی رحمته هم در پاسخ استفتا مرقوم فرموده‌اند: «مقصود از عبارت مذکور، احتیاطی است که قابل رجوع به غیر نیست.»

حضرت آیت الله وحید خراسانی در مقدمه مناسک عربی خود، این اصطلاح را معنی کرده و نوشته‌اند:

«الاحتیاطات المسبوقه أو الملحوقه بالفتوی استحبابیه فیجوز ترکها، و أما غیر المسبوقه و الملحوقه، فیجب العمل بها، أو الرجوع فیها إلى الأعلّم فالأعلّم. نعم فیما عبّر بالأحوط لو لم یکن أقوى یتعیّن العمل به.»

طبق قاعده باید همین معنی صحیح باشد؛ زیرا اگر مقصود فتوا باشد، باید نوشت: «علی الأقوی» یا «علی الأحوال بل الأقوی» و اگر احتیاط واجب قابل رجوع به غیر مراد باشد، باید نوشت: «علی الأحوال»، مانند موارد فراوان دیگر در رساله‌های عملیه. بنابراین، از تعبیر «علی الأحوال لو لم یکن الأقوی» باید معنایی غیر از دو معنای مذکور اراده شود که همان «احتیاط واجب غیر قابل رجوع به غیر» است.

بعضی از فقیهان هم در پاسخ کتبی به این استفتا فرموده‌اند: «مراد از این تعبیر، فتواست.» عده‌ای هم نوشته‌اند: «احتیاط واجب است.» برخی هم فرموده‌اند: «احتیاط واجب قابل عدول به غیر است.»

به هر حال، هر یک از این احتمالات صحیح باشد، اشکال وارد است؛ زیرا وقتی میان بزرگان اهل فن، در فهم یک اصطلاح فقهی اختلاف است، معلوم می‌شود آنچنان واضح نیست که بتوان به وضوح واگذاشت. از این رو، گوینده ضرورتاً باید مراد خود از آن را در مقدمه کتاب، یا جایی دیگر توضیح دهد.

۲. گاهی در آثار فقهی، پس از حکم به استحباب عملی، گفته می‌شود: «بل الأحوال» یعنی پس از حکم قطعی به استحباب، با «بل» اضراب و ترقی به احتیاط حکم کرده‌اند. همچنین گاهی پس از حکم قطعی به کراهت، گفته می‌شود: «بل الأحوال التکرک». برای نمونه دو مورد می‌آوریم:

الف) استحباب

مرحوم صاحب جواهر (م ۱۲۶۶) می نویسد:

«و يستحبّ وطء قزح برجله سيّما الصّرورة في حَجّة الإسلام بل الأحوط ذلك»^{۲۱}.
آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و امام خمینی رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا در بحث قنوت گفته اند:

«يستحبّ القنوت في الفرائض اليومية و يتأكد في الجهرية، بل الأحوط عدم تركه فيها»^{۲۲}.

نقطه ابهام و پرسش این است که احوط در اینجا چه احتیاطی است، واجب یا مستحب؟ اگر بگویم احتیاط واجب است، با تصریح فقها به این که «احتیاط مسبوق به فتوا، احتیاط واجب نیست» منافات دارد و اگر بگویم احتیاط مستحب است، آیا معنا دارد پس از فتوای قطعی به استحباب کاری، همان کار مطابق احوط استحبابی باشد؟!

ب) مکروهات:

۱. صاحب جواهر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ (م ۱۲۶۶) گوید:

- «یکره أن یمنع أحد الحاجّ و المعتمرین من سکنی دور مکة، بل الأحوط التّرك»^{۲۳}.

- «یکره أن یرفع أحد بنه فوق الکعبة و لو بنه مسجد بل الأحوط التّرك»^{۲۴}.

مقصود از «بل الأحوط التّرك» چه احتیاطی است، واجب یا مستحب؟ اگر گفته شود احتیاط واجب است اشکال می شود که مسبوق به فتواست و اگر گفته شود احتیاط مستحب است، سؤال این است که پس از «فتوا» به کراهت، احتیاط مستحب در ترک چه معنایی دارد؟ در پاسخ این پرسش حضرت آیه الله شبیری (دامت برکاته) به صورت شفاهی و مرحوم آیت الله تبریزی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به صورت کتبی فرموده اند:

مقصود از احتیاط در موارد مذکور، احتیاط مستحب است و معنای احتیاط مستحب بعد از فتوا به استحباب یا کراهت، این است که به جهت احتمال حکم الزامی در بین، رعایت مورد مزبور موافق با احتیاط است و اگر کسی بخواهد واقع را علی کلّ تقدیر درک کند باید آن را رعایت نماید.

به نظر می رسد همین معنا صحیح است. اما برخی در پاسخ به همین سؤال، به همین اکتفا کرده اند که «احتیاط استحبابی است». بعضی هم فرموده اند: «احتیاط استحبابی مؤکد است» و

گروهی نوشته‌اند: «مراد احتیاط و جویی است، چون با کلمه «بل» از احتیاط مستحبی قبل عدول کرده است.» و البته پاسخ اخیر قطعاً ناصواب است.
به هر حال، هر یک از این احتمالات صحیح باشد، اشکال این ناچیز وارد است.

۷. اختلاف تعبیر در حکم یک مسأله...!؟

فقیه بلند مرتبه، آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی (قدس الله نفسه الزکیه) مسأله‌ای را در دو جای وسیله النجاة متذکر شده؛ یک جا به صورت جازم فتوا داده و در جای دیگر به صورت احتیاط واجب:

الف) «لو وطئت شبهة فحملت و ألقی الولد بالواطئ لبعث الزوج عنها أو لغير ذلك. ثم طلقها الزوج أو طلقها ثم وطئت شبهة علی نحو ألقی الولد بالواطئ كانت علیها عدتان: عدّة لوطء الشبهة تنقضي بالوضع، و عدّة للطلاق تستأنفها فيما بعده، وكان مدتها بعد انقضائه نفاسها».^{۲۵}

ب) «إذا كانت معتدة بعدة الطلاق أو الوفاة فوطئت شبهة أو وطئت ثم طلقها أو مات عنها زوجها، فعليها عدتان عند المشهور، و هو الأحوط لو لم يكن الأقوی، فإن كانت حاملاً من أحدهما تقدم [كذا] عدّة الحمل، فبعد وضعه تستأنف العدّة الأخری».^{۲۶}
ملاحظه می‌شود که برخی از فروض مسأله دوم، عین فرض مسأله اول است، ولی در عین حال در مسأله اول به طور جزم فرموده‌اند: «كانت علیها عدتان»؛ ولی در مسأله دوم فرموده‌اند: «فعلیها عدتان عند المشهور، و هو الأحوط لو لم يكن الأقوی».

آیت‌الله گلپایگانی رحمته‌الله‌علیه در حاشیه وسیله النجاة متعرض این دوگانگی نشده‌اند. همچنین حضرت امام خمینی رحمته‌الله‌علیه این دو مسأله را به همین شکل، با تصرّفی اندک در تحریر الوسیله آورده‌اند؛ یعنی در مسأله اول پس از پایان عبارت وسیله افزوده‌اند:

«إذا اتصل نفاسها بالوضع، و لو تأخر دم النفاس بحسب النقلة المتخلل بین الوضع و الدم قرء من العدّة الثانية و لو كان بلحظة».

«إذا اتصل بالوضع و لو تأخر دم النفاس بحسب النقلة المتخلل بین الوضع و الدم قرء من العدّة الثانية و لو كان بلحظة».^{۲۷}

و در مسأله دوم، تعبیر «عند المشهور» را حذف فرموده و مرقوم داشته‌اند:

«فعلیها عدّتان علی الأحوط لو لم یکن الأقوی».^{۲۸}

روشن است که اختلاف تعبیر در حکم یک مسأله در رساله عملیه، چندان سزاوار نیست.

نمونه دیگر: آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله در جای دیگر وسیله النجاة، در «کتاب

المضاربه می‌نویسد:

مسأله ۱: «یشترط فی المتعاقدين البلوغ و العقل و الاختیار...».^{۲۹}

در کتاب المزارعه و کتاب المساقاة نیز گوید:

مسأله ۱: «یعتبر فیها زائداً علی ما اعتبر فی المتعاقدين فی سائر العقود من البلوغ و

العقل و القصد و الاختیار و الرشد أمور...».^{۳۰}

- «و يعتبر فیها - بعد شرائط المتعاقدين من البلوغ و العقل و القصد و الاختیار و

عدم الحجر، أن...».^{۳۱}

روشن است که مضاربه و مساقات و مزارعه، از لحاظ شرایط یاد شده، تفاوتی ندارند و

یکسان‌اند، ولی ایشان در باب مضاربه «قصد» و «رشد» را در شرایط متعاقدين ذکر نکرده، اما در

دو باب دیگر شرط دانسته است. امام خمینی و مرحوم آیت الله گلپایگانی (أعلى الله مقامهما) در

حاشیه وسیله در مضاربه، «عدم الحجر فی المالك» را افزوده‌اند،^{۳۲} ولی از «قصد» یادی نکرده‌اند

و بر این دوگانگی ایرادی نگرفته‌اند. در نتیجه، عبارت وسیله، به همان شکل - فقط با افزودن «و

فی رب المال عدم الحجر لفلس» - در تحریر الوسيله هم باقی مانده است.^{۳۳}

۸. دوگانگی در فتوا!

شبهه دو گونگی قبل در مواردی از عروه هم رخ داده است:

نمونه اول:

«إذا حجّ باعتقاد أنه غير بالغ ندباً، فبان بعد الحجّ أنه كان بالغاً فهل يجزئ عن حجة

الإسلام أو لا؟ (وجهان) أو جههما الأول، وكذا إذا حجّ الرجل باعتقاد عدم الاستطاعة

بنيّة الندب ثمّ ظهر كونه مستطاعاً حين الحجّ».^{۳۴}

در اینجا، در فرع دوم، چنین حجّی را مجزی از حجة الإسلام دانسته است مطلقاً و بدون

تفصیل، اما در مسأله دیگری تفصیل داده و روشن است تفصیل با اطلاق منافی است:

«إذا اعتقد أنه غير مستطيع فحجّ ندباً، فإن قصد امتثال الأمر المتعلق به فعلاً و تحيّل
أنه الأمر الندبي، أجزأ عن حجة الإسلام؛ لأنه حينئذٍ من باب الاشتباه في التطبيق، و
إن قصد الأمر الندبي على وجه التقييد لم يجزئ عنها...»^{٣٥}
در حواشی عروه هم ندیدم کسی متعرض این دوگانگی شده باشد.

نمونه دوم

مسألة ٦٠: «لو حجّ من مال الغير غضباً صحّ و أجزأه، نعم إذا كان ثوب إحرامه و
طوافه و سعيه من المغصوب لم يصحّ و كذا إذا كان ثمن هديه غضباً.»^{٣٦}

مسألة ١٠: «لا يجوز الحجّ بالمال الحرام. لكن لا يبطل الحجّ إذا كان لباس إحرامه، و
طوافه، و ثمن هديه من حلال.»^{٣٧}

در مسألة ٦٠ برای صحت حج، مباح بودن لباس سعی را شرط دانسته‌اند، ولی در مسألة ١٠
از این شرط یادی نکرده‌اند.

نمونه سوم

مسألة ٣٥: «يستثنى من علم جواز النظر من الأجنبي و الأجنبية مواضع... و منها:
غير المميّز من الصبيّ و الصبيّة فإنه يجوز النظر إليهما بل اللمس و لا يجب التستّر
منهما، بل الظاهر جواز النظر إليهما قبل البلوغ إذا لم يبلغا مبلغاً يترتب على النظر
منهما أو إليهما ثوران الشهوة...»^{٣٨}

مفاد مسألة ٣٥ آن است که به صبیّه و صبیّ مميّز می‌توان نگاه کرد، به این شرط که «لم يبلغا
مبلغاً...»، ولی مفاد مسألة ذیل آن است که نظر به مميّز علی الأظهر مطلقاً جایز نیست، چه شرط
ذیل مسألة ٣٥ باشد و چه نباشد:

مسألة ٥: «... لو شك في كون المنظور إليه أو للنظر حيواناً أو إنساناً فالظاهر عدم وجوب
الاحتياط. لانصراف عموم وجوب الغضّ إلى خصوص الإنسان. و إن كان الشكّ في
كونه بالغاً أو صبيّاً، أو طفلاً مميّزاً أو غير مميّز، ففي وجوب الاحتياط وجهان: من العموم
على الوجه الذي ذكرنا، و من إمكان دعوى الانصراف. و الأظهر: الأوّل.»^{٣٩}

نمونه چهارم

در باره قضای نماز آیات بر حائض، در کتاب الطهارة عروه آمده است:

«أما الصلوات اليومية فليس عليها قضاؤها، بخلاف غير اليومية؛ مثل صلاة الآيات فإنه

يجب قضاؤها على الأحوط بل الأقوى».^{۴۰}

ولی در کتاب الصلاة، در بحث نماز آیات می خوانیم:

«تجب هذه الصلاة على كل مكلف إلا الحائض والنفساء، فيسقط عنهما أدائها، و

الأحوط قضاؤها بعد الطهر و الطهارة».^{۴۱}

ملاحظه می شود که در مسأله اول، فتوا به وجوب قضا داده اند و در مورد دوم، آن را احتیاط

واجب دانسته اند.

۹. عبارات نارسا و برداشت خطا و اشتباه!

در بحث طلاق «تحریر الوسیله» آمده است:

«لو غاب الزوج، فإن خرج حال حیضها، لم یجز طلاقها إلا بعد مضي مدة قطع بانقطاع

ذلك الحيض، أو كانت ذات العادة ومضت عاداتها، فإن طلقها بعد ذلك في زمان لم یعلم

بكونها حائضاً في ذلك الزمان، صحّ طلاقها و إن تبین وقوعه في حال الحيض».^{۴۲}

در زمان حیات حضرت امام خمینی علیه السلام این مسأله اتفاق افتاد؛ یعنی مردی همسرش را پس

از گذشت زمان عادت - بدون علم به حائض بودن وی در آن زمان، ولی با تمکن از استعلام

حال زن - طلاق داد و سپس معلوم شد طلاق در حال حیض واقع شده است. دو تن از شاگردان

معروف حضرت امام با استناد به این مسأله گفتند: طلاق صحیح است؛ چون این مسأله می گوید

«صحّ طلاقها و إن تبین وقوعه في حال الحيض»؛ ولی فقیه محقق حضرت آیت الله شبیری زنجانی

- دامت افاضاته - با استناد به تحریر الوسیله فرمود: این طلاق باطل است؛ زیرا در مسأله قبل از این

مسأله، یعنی مسأله ۱۱ در تحریر آمده است:

«و لو كان غائباً صحّ طلاقها و إن وقع في حال الحيض؛ لكن إذا لم یعلم حالها من

حيث الطهر و الحيض و تعذر أو تعمّر عليه استعمالها، فلو علم أنّها في حال الحيض

و لو من جهة علمه بعاداتها الوقتية على الأظهر، أو تمکن من استعمالها و طلقها فتبیین

وقوعه في حال الحيض بطل».^{۴۳}

مفاد مسأله ۱۱ این است که با تمکن از استعمال حال زن، اگر طلاق در حال حیض واقع شود، باطل است. وی افزود: باید مسأله ۱۱ را طوری معنا کنیم که با مسأله ۱۲ تنافی نداشته باشد و مقتضای جمع بین این دو مسأله، بطلان طلاق مذکور است.

چون مسأله محلّ ابتلا بود، از حضرت امام علیه السلام استفتا شد و ایشان نظر یاد شده را تأیید فرمود و نظر دو شاگرد معروف خود را مردود دانست.

به هر حال، مناسب آن است که مسائل رسائل عملیه طوری تنظیم شود که فهم آن‌ها متوقف بر مسأله‌ای دیگر و نیازمند جمع عرفی بین آن‌ها نباشد؛ به طوری که حتی فقها هم در فهم آن به خطا روند، چه رسد به فضلا و طلاب.

۱۰. فرعی از فروع نماز جماعت

شبهه مورد قبل در عروه و برخی از توضیح المسائل‌ها رخ داده است: در عروه، در شرایط جماعت آمده است: «لا یضرب الفصل بالصبی الممیز ما لم یعلم بطلان صلاته».^{۴۴} این مسأله به همین شکل ترجمه گردیده و به برخی توضیح المسائل‌های فارسی منتقل شده است:

مسأله ۱۴۱۷: اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند، بچه‌میز؛ یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است، می‌توانند اقتدا کنند.^{۴۵}

با این که اگر بچه‌میز با یقین به بطلان نماز او، یا حتی مردی که نمازش باطل است، فاصله شود یا به اندازه ایستادن یک مرد، صف خالی باشد، نماز جماعت صحیح، و این مقدار فاصله معفو است و مانع صحت جماعت نیست؛ چنان که هم در عروه و هم توضیح المسائل مذکور آمده است:

مسأله ۱۴۳۶: اگر مأوم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه به اندازه گشادی بین دو قدم هم فاصله داشته باشند، نمازش صحیح است.^{۴۶}

مسأله ۱۷: «إذا كان أهل الصفوف اللاحقة غير الصف الأول متفرقين، بأن كان بين بعضهم مع البعض فصل أزيد من الخطوة التي تملأ الفرج... لم يصح اقتداؤهم، وإلا صح، و أما الصف الأول فلا بد فيه من عدم الفصل بين أهله، فمعه لا يصح اقتداء من بعد عن الإمام أو عن المأموم من طرف الإمام بالبعد المانع».^{۴۷}

بنابراین، فاصله بین دو نفر در صف، به اندازه یک گام بزرگ (یا حدود یک متر، یا به اندازه جسد انسان ساجد، بر حسب اختلاف تعابیر) مضرّ به جماعت نیست. لذا فاصله شدن بچه

ممیز حتی با یقین به بطلان نماز او، به طریق اولی مضرّ به صحت جماعت نیست. از این رو، باید مسأله ۱۴۱۷ توضیح المسائل و مسأله ۲۲ عروه را بدین گونه معنی کرد که اگر افزون بر بُعد و فاصله مجاز (حدود یک متر)، بجهت ممیز فاصله شود، حکم چنین است؛ یعنی با عنایت به مسأله ۱۴۳۶ توضیح المسائل و مسأله ۱۷ عروه، باید این مسأله را معنی کرد؛ در حالی که مسأله رساله عملیه باید به تنهایی و مستقلاً - بدون جمع عرفی با سایر مسائل به تقیید و تخصیص - صحیح و قابل عمل باشد؛ چون مخاطبان رسائل عملیه اغلب قادر بر جمع عرفی بین مسائل نیستند و چنین اشرفی ندارند و به اشتباه می‌افتند. از این رو، برخی فقها برای جلوگیری از این اشتباه، به جای عبارت مسأله ۱۴۱۷، بیان دیگری دارند؛ مثلاً مرحوم آیت الله گلپایگانی رحمته الله علیه فرموده‌اند:

... اگر شک در صحت نماز او [ممیز] داشته باشند و فاصله زیاد باشد که اتصال بقیه صف به امام به وسیله آن طفل باشد، اقتدا مشکل است، بلی، فاصله شدن یک طفل مانع نیست؛ هر چند نماز او باطل باشد.^{۴۸}

عبارت توضیح المسائل فقیه محقق حضرت آیت الله شیرازی زنجانی (دامت برکاته) هم دقیق، گویا و بی‌اشکال است:

مسأله ۱۴۱۶: اگر بین مأموم و امام، یا بین مأموم و مأموم دیگری که واسطه اتصال مأموم با امام است، کمتر از مقدار جسد انسان در حال سجده که حدود یک متر است فاصله گردد، مانعی ندارد، ولی اگر بیش از این مقدار فاصله شود، جماعتش صحیح نیست. بنابراین اگر چند نفر که نمازشان باطل است، فاصله شوند، نمی‌تواند اقتدا کند و بجهت ممیز ... اگر شرایط نماز را رعایت کند، نمازش صحیح است.^{۴۹}



۱۱. روزه مستحب در مدینه برای مسافر

در رساله توضیح المسائل حضرت امام خمینی (اعلی الله کلمته) ذیل احکام روزه مسافر آمده است:

مسأله ۱۷۱۸: مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مفاد این مسأله آن است که فرقی نمی‌کند این سه روز چه روزهایی باشد؛ در حالی که حضرت امام در حاشیه عروه - به گونه احتیاط واجب غیر قابل رجوع به غیر - فرموده‌اند: «متعین است که این سه روز، چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه باشد» و عبارت عروه را که می‌گوید: «و الأفضل إتيانها في الأربعاء و الخميس و الجمعة» تقيید و تعلیق کرده‌اند به: «بل المتعین علی الأحوط لو لم يكن أقوى»^{۵۰}.

بنابراین، معلوم می‌شود کسانی که توضیح المسائل را با فتاوی امام (تحریر و حاشیه عروه) تطبیق می‌داده‌اند، در اینجا دقت نکرده‌اند.

۱۲. برخی از فروع احرام

صاحب عروه^{۵۱} در بحث مُحْرَم کردن صبی غیر ممیز گوید:

«يستحبّ للوليّ أن يحرم بالصبيّ الغير [كذا، والصواب: غير] المميّز... و المراد بالإحرام به جعله محرماً لا أن يحرم عنه فيلبسه ثوبي الإحرام و يقول: اللهم إني أحرمت هذا الصبي...»^{۵۱}

عبارت نیت، انشای خود صاحب عروه است، نه این که نص روایت باشد و در آن خطایی هست و ندیدم محشین عروه تذکر داده باشند و آن این که «أَحْرَمْتُ» به معنای «محرّم شدم» است، نه «محرّم کردم»؛ بنابراین، باید گفت: «أَحْرَمْتُ بهذا الصبي...»؛ همچنان که خود ایشان در صدر مسأله فرمود: «... أن يُحْرَم بالصبي...».

۱۳. ذکر فروع فقهی نادر

پاره‌ای از فروع فقهی، که بسیار نادر اتفاق می‌افتد یا اساساً معلوم نیست اتفاق می‌افتد یا نه، مناسب نیست در رسائل عملیه ذکر شود و وقت و فکر خواننده و نویسنده و امکانات چاپ و

کاغذ و ... را تلف کند، بدون این که ثمره‌ای بر آن مترتب باشد و به جای آن باید دهها فرع فقهی مورد ابتلا را که اثری از آن‌ها در رسائل عملیه نیست، درج کرد. به عنوان نمونه، برای مسائل قسم اول (غیر محل ابتلا) به ذکر یک مورد اکتفا می‌کنیم:

«... حَتَّى لَوْ أُدْخِلْتَ حَشْفَةَ طِفْلِ رَضِيعٍ فَإِنَّهُمَا يَجْنَبَانِ، وَ كَذَا لَوْ أُدْخِلْتَ ذَكَرَ مَيْتٍ أَوْ أُدْخِلَ فِي مَيْتٍ، وَ الْأَحْوَابُ فِي وَطْءِ الْبَهَائِمِ».

«حَتَّى لَوْ أُدْخِلْتَ حَشْفَةَ طِفْلِ رَضِيعٍ فَإِنَّهُمَا يَجْنَبَانِ... وَ إِذَا أُدْخِلَ الرَّجُلُ بِالْخِتِيِّ وَ الْخِتِيِّ بِالْأُنْثَى وَجِبَ الْغَسْلُ عَلَى الْخِتِيِّ دُونَ الرَّجُلِ وَ الْأُنْثَى».^{۵۲}

۱۴. تنافی در صدر و ذیل مسأله!؟

در توضیح المسائل مراجع (ج ۱، ص ۲۴۳)^{۵۳} آمده است:

زنان سیده و غیر سیده، هر دو بعد از تمام شدن پنجاه سال، یائسه می‌شوند؛ یعنی اگر خونی ببینند، خون حیض نیست. مگر زنانی که از قبیله قریش محسوب می‌شوند که آن‌ها بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می‌شوند.

واضح است که این مسأله تنافی صدر و ذیل دارد؛ یعنی در صدر مسأله آمده است: «زنان سیده... بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند» و مفاد ذیل مسأله آن است که «زنان قرشی - که همه زنان سیده هم قرشی هستند - بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می‌شوند». خلاصه، چون زنان سیده عموماً قرشی محسوب می‌شوند، این تهافت رخ داده است. درست است که در روایات بین زنان قریشی و غیر قریشی در این مسأله فرق گذاشته شده است، نه سیده و غیر سیده، ولی چون همه زنان سیده، قریشی هستند، صدر و ذیل این مسأله متنافی است.

تعبیر و طرح دقیق و صحیح مسأله در رساله توضیح المسائل حضرت آیت الله شبیری زنجانی (دامت برکاته) آمده است:

زن‌های قرشیه پس از تمام شدن شصت سال یائسه می‌شوند... و زن‌هایی که قرشیه نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند. باید توجه داشت که زن‌های سیده یکی از اقسام زنهای قرشیه می‌باشند.

۱۵. تفصیل غیر ضروری

در توضیح المسائل مراجع (ج ۱، ص ۸۵۹، مسأله ۱۶۳۵) آمده است:

کسی که می‌خواهد قضای روزه [ماه] رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است؛ چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً پنج روز روزه قضای [ماه] رمضان دارد و پنج روز نیز به [ماه] رمضان مانده است، بعد از [ماه] رمضان عوض آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، باید روز دیگر روزه بگیرد و در هر صورت این روز را لازم نیست روزه بگیرد.

دقت در مسأله، آدمی را متوجه خلل آن می‌کند، چون وقتی حکم هر دو صورت یکی است، تفصیل معنی ندارد و باید گفت که چه وقت قضای روزه تنگ باشد، چه نباشد، باید بعد از ماه رمضان قضای روزه را بگیرد و این تشقیق شقوق و تفصیل با فرض اتحاد حکم، وجهی ندارد. علت این موضوع آن است که اصل عبارت مسأله در توضیح المسائل مرحوم آیت الله بروجردی رحمته علیه جور دیگر و با این تفصیل سازگار است و هنگام درج حاشیه صاحب این فتوا در متن توضیح المسائل مرحوم بروجردی (اعلی الله مقامه) این اختلاف فتوا در تصحیح عبارت مد نظر قرار نگرفته است. عبارت اصل؛ یعنی توضیح المسائل آیت الله بروجردی (ص ۲۵۸، مسأله ۱۶۴۴) چنین است:

... چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، بنابر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و بعد از [ماه] رمضان هم عوض آن را به جا آورد. و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه او باطل است...

و هنگام درج حاشیه مطابق فتوای فوق، دقت نشده که عبارت اصل هم اصلاح شود، بلکه به همان شکل مانده و فقط اختلاف فتوا در آن لحاظ شده است.

۱۶. تفصیل غیر ضروری دیگر

در برخی از رساله‌های توضیح المسائل آمده است:

مسأله ۳۰۲: کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سرزده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است، باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است، باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد و نمازی را که خوانده دوباره بخواند.^{۵۴}

روشن است وقتی حکم هر سه صورت یکی است تفصیل معنی ندارد. این مسأله شبیه مورد قبل است و علت این مسامحه نیز همان است که در مورد مذکور بیان شد. این مسأله در رساله مرحوم آیت الله بروجردی رحمته چنین است:

مسأله ۳۰۸: ... چنانچه پیش از نماز است، باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است، باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است، نمازی را که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد، باید وضو بگیرد.

۱۷. نارسایی در عبارات

در برخی از رساله‌های توضیح المسائل، ذیل عنوان «مطهرات» آمده است: مسأله ۱۴۸: ده چیز نجاست را پاک می‌کند و آن‌ها را مطهرات گویند: اول: آب، دوم: زمین، سوم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: انتقال، ششم: اسلام، هفتم: تبعیت، هشتم: برطرف شده عین نجاست، نهم: استبراء حیوان نجاست خوار، دهم: غایب شدن مسلمان. و احکام این‌ها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

سپس در مقام شمارش مطهرات، ۱۱ مطهر ذکر شده، نه ده تا، و غایب شدن مسلمان، مطهر یازدهم شمرده شده است. علت این اختلاف آن است که در مقام تفصیل اجمال سابق، مطهر دیگری که صاحب رساله مطهر نمی‌دانند نیز مستقلاً، با شماره گذاری جدید، جزو مطهرات شمرده شده است. بدین شکل:

۱. آب ... ۲. زمین ۳. آفتاب ۴. استحاله ۵. کم شدن دو سوم آب انگور ۶. انتقال
۷. اسلام ۸. تبعیت ۹. برطرف شدن عین نجاست ۱۰. استبراء حیوان نجاست خوار؛
۱۱. غایب شدن مسلمان.

و شماره پنجم در مقام اجمال آغاز بحث حذف شده، ولی در مقام تفصیل، بر اثر غفلت آن را حذف نکرده‌اند! درست مانند مثال قبل درباره روزه قضای ماه رمضان و به همان دلیل.

۱۸. فروع غیر مرتبط با عنوان

در بسیاری از توضیح المسائل‌ها، ذیل عنوان «مطهرات» آمده است: «... ۱۱. غایب شدن مسلمان» و ذیل این عنوان چهار مسأله درج شده که سه مسأله آن ربطی به عنوان؛ یعنی غایب شدن مسلمان ندارد. آن سه مسأله این‌ها است:

مسأله ۲۲۲: اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است. و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است، بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه!

مسأله ۲۲۳: کسی که وکیل شده است تا لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد، اگر بگوید که آب کشیده است، آن لباس پاک است.

مسأله ۲۲۴: اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس، یقین پیدا نمی‌کند، می‌تواند به گمان اکتفا کند.

در برخی از توضیح المسائل‌ها، ذیل عنوان «مطهرات» آمده است: «۹. برطرف شدن عین نجاست». سپس ذیل آن چهار مسأله ذکر شده که دو مسأله آن هیچ ربطی به این عنوان ندارد. آن دو مسأله عبارت‌اند از:

مسأله ۲۱۸: جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود، لازم نیست آب بکشد، اگرچه آب کشیدن احوط است.

مسأله ۲۱۹: اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند این‌ها بنشیند؛ چنانچه هر دو خشک باشند نجس نمی‌شود و اگر گرد و خاک یا لباس و مانند این‌ها تر باشد باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشد.

نیز در برخی از رساله‌های عملیه در بحث مکان نمازگزار آمده است:

۱. مباح باشد... ۲. بی‌حرکت باشد... سقف آن کوتاه نباشد به طوری که نتواند راست بایستد... ۴. نجس مرطوب سیرایت کننده نباشد...
۵. جای پیشانی از جای زانوها بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر نباشد...

و سپس ذیل شرط چهارم؛ یعنی نجس بودن مکان نمازگزار، سه مسأله آمده هیچ ارتباطی با عنوان ندارد و مربوط به فاصله زن و مرد در نماز است.

از این گونه نمونه‌ها در رساله عملیه کم نیست و استقصای آن‌ها نیازمند مقاله‌ای مستقل است.

۱۹. تعبیر «رمضان» بدون «شهر» و «ماه»!

مرحوم شهید می گوید:

فائدة - «نهی عن التلطف بـرمضان، بل يقال «شهر رمضان»، في أحاديث من أجودها ما أسنده بعض الأفاضل، إلى الكاظم عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام قال: لا تقولوا رمضان فإنكم لا تدرون ما رمضان فمن قاله فليصدق وليصم كقارة لقوله. و لكن قولوا كما قال الله عز و جل: شَهْرُ رَمَضَانَ».

مراد ایشان از «بعض الأفاضل»، رضی الدین سید ابن طاووس در اقبال (ص ۳) است.^{۵۵} سزاوارترین جا برای رعایت این دستور، رساله‌های عملیه و توضیح المسائل هاست؛ ولی در بسیاری از این گونه رسائل، تعبیر «رمضان» بدون «شهر» و «ماه» به کار می‌رود که البته مناسب نیست.

۲۰. ضرورت بهترین نثر و ادبیات

سزاوار است نثر رساله‌های عملیه، از برترین و بهترین نثرها و عبارات باشد و لغزش‌های ادبی و استواری در آن‌ها دیده نشود.

همچنین مثال‌ها امروزی، ملموس، گویا و متناسب با فهم مردم و مقلدان باشد؛ مثلاً در بحث جعله، مثال ذیل که در برخی رساله‌ها آمده مناسب امروز نیست و می‌توان از مثال‌های محل ابتلای امروزی استفاده کرد:

اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند؛ مثلاً بگوید: «هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم» لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست...

نیز در پاسخ استفتائات به خصوص استفتائات عمومی و محل ابتلا شایسته است دقت شود که با بهترین و دقیق‌ترین بیان و از لحاظ ادبی حداقل صحیح باشد. برای نمونه به یک پاسخ استفتا بسنده می‌کنیم:

عملیات بانکی به صورت قرارداد کتبی به نحو فوق‌الاشاره بی‌اشکال است. و سود حاصله از معامله مضاربه‌ای برای سپرده‌گذار حلال است. و اصل سپرده اگر از درآمد کسب غیر مخمس بوده، خمس دارد. و سود حاصله اگر پیش از سال عزیمت به سفر حج قابل وصول نبوده، جزء درآمد سال و وصول محسوب است که اگر در همان سال به حساب هزینه سفر حج محسوب شود خمس ندارد.

اولاً، «فوق الاشارة» مانند «فوق الذکر» از خطاهای فاحش ادبی است. ثانیاً، چه کسی گفته «سود» مؤنث است تا صفت آن هم «حاصله» مؤنث باشد، و بر فرض که سود مؤنث باشد تطابق صفت و موصوف از این جهت، در فارسی لازم نیست. ثالثاً، «به حساب هزینه سفر حج محسوب شود» تطویل بلا طائل و حشو است، باید گفت: «اگر در همان سال برای سفر حج هزینه شود.» رابعاً، در این فرض لازم نیست حتماً برای سفر حج هزینه شود، بلکه اگر برای مؤونه دیگری هم هزینه شود، همان حکم را دارد. آنچه گفتیم از باب نمونه بود، بررسی و موضوع مثال‌ها و نثر رساله‌های عملیه نیازمند تدوین مقاله‌ای مستقل است.

۲۱. عبارات غیر دقیق و غیر فنی

تعبیرهای بسیاری در توضیح المسائل‌ها آمده که فنی و دقیق نیست؛ مثلاً: مسأله ۹۹۸: کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد؛ چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد. پیداست «چیزهای دیگر نماز» گذشته از آن که فنی نیست، دقیق هم نیست؛ زیرا شامل مستحبات هم می‌شود، در حالی که مقصود در اینجا «واجبات نماز» است. بررسی رسائل عملیه از این نظر نیز نیازمند تدوین مقاله‌ای مبسوط و مستقل است.

۲۲. فروع نادر

برخی از مسائل رساله‌های فارسی عمومی چندان محل ابتلا نیست؛ یا برای برخی بدآموزی دارد و یا باید همراه مقدمه‌ای در قبح شدید و عذاب الیم برخی معاصی باشد. جای اینگونه مسائل رساله‌های عملیه تخصصی ویژه فضلا و علماست نه رساله‌های عمومی. اکنون چند نمونه از این دست مسائل را که در بسیاری از رساله‌های عملیه وجود دارد، می‌آوریم:

مسأله ۲۳۹۴: اگر انسان پیش از آن‌که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد، با مادر آنان زنا کند دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید.
مسأله ۲۳۹۵: اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن‌که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، عقد آنان اشکالی ندارد.

مسأله ۲۵۳۶: اگر با زن نامحرمی به گمان این‌که عیال خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عده نگه دارد.
 مسأله ۲۵۳۷: اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست، زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنا بر احتیاط واجب باید عده نگه دارد.
 مسأله ۲۵۳۸: اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

۲۳. برداشت ناصواب از رسائل عملیه

با توجه به اینکه افراد مختلف به توضیح المسائل مراجعه می‌کنند نه فقط فاضلان و اهل فن، تعبیرات مسائل باید گویا و روشن باشد و سبب به اشتباه افتادن مقلدان نشود؛ از باب نمونه، در برخی رسائل توضیح المسائل آمده است:

غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود.

بنده مکرر شنیده‌ام که برخی این مسأله را اشتباه فهمیده و پنداشته‌اند که غسل جنابت - بدون جنب شدن - مستحب است و افرادی بدون این‌که جنب باشند، غسل جنابت کرده‌اند و آن را مستحب دانسته‌اند! مثل غسل جمعه که مستحب است!

از این رو، در برخی توضیح المسائل‌ها - از جمله توضیح المسائل حضرت آیت الله صافی (دامت برکاته) - عبارت ذیل آمده که بهتر است و موجب اشتباه مذکور نمی‌شود: «غسل جنابت برای تحصیل طهارت از جنابت مستحب است».^{۵۶}

برخی از مسائل هم، چون سبب اشتباه می‌شود؛ یا اساساً نباید در توضیح المسائل ذکر شود و یا باید با توضیح کافی همراه باشد؛ مثلاً در بیشتر توضیح المسائل‌ها، ضمن کارهای مکروه برای حائض آمده است: «خواندن قرآن [به جز آیات سجده یا سوره‌های سجده‌دار که حرام است] برای حائض مکروه است»^{۵۷} و بیشتر مردم می‌پندارند که چون مکروه است، پس نخواندن قرآن بر خواندن آن رجحان دارد! پس اگر مقصود از کراهت «اندک بودن ثواب» است، باید توضیح داد و اصلاً چه لزومی دارد این مسأله و مانند آن در رسائل عملیه عمومی ذکر شود. و شاید به همین دلیل، این مسأله در توضیح المسائل حضرت آیت الله بهجت (دامت برکاته) مذکور نیست.

البته در مثل اقتدای مسافر به حاضر و بالعکس، اختلاف نظر است و برخی کراهت آن را به معنای قلت ثواب گرفته‌اند، ولی فقیه محقق، حضرت آیت الله شبیری زنجانی معتقدند که به معنای قلت ثواب نیست، بلکه نماز فرادا بر اقتدای مسافر به حاضر و بالعکس رجحان دارد.^{۵۸}

۲۴. سهو القلم محشین

چند مورد سهو القلم در عروه دیده می شود که در دو جا هیچ یک از محشین و در یک جا، به استثنای دو نفر، دیگر حاشیه نگاران متذکر نشده اند و خوب است در اینجا یاد شود: الف) در بحث تکبیرة الإحرام، مسألة ۱۲ آمده است:

و يستحبُّ أيضاً أن يقول: ... بعد تكبيرة الإحرام: «يا محسن قد أتاك المسيء، و قد أمرت المحسن...»^{۵۹}

در حالی که در روایت، این جملات، قبل از تکبیرة الإحرام وارد شده نه بعد از آن، و از حاشیه نگاران عروه - تا آنجا که من دیدم - فقط دو نفر متعرض این نکته شده اند: از جمله حضرت آیت الله سیستانی (دامت بر کاته).
ب) در بحث مستحبات تشهد، مسألة ۴ آمده است:

يستحب في التشهد أمور: «... الثاني: أن يقول قبل الشروع في الذكر: «الحمد لله» أو يقول «بسم الله و بالله و الحمد لله و خير الأسماء لله» أو «الأسماء الحسنی كلها لله»^{۶۰}

در حالی که در روایات «الحمد لله» در خصوص تشهد اول وارد شده است^{۶۱} نه هر دو تشهد، مگر این که از باب مطلق ذکر در تشهد اول گفته شود، و ندیدم کسی از حاشیه نگاران عروه متعرض این نکته شده باشد.^{۶۲}
ج) در کتاب حج گوید:

«صورة حج التمتع على الإجمال: أن يُحرم في أشهر الحج من الميقات بالعمرة المتمتع بها إلى الحج، ثم يدخل مكة فيطوف فيها بالبيت سبعا، و يصلي ركعتين في المقام، ثم يسعى لها بين الصفا و المروة سبعا، ثم يطوف للنساء احتياطاً و إن كان الأصح عدم وجوبه، و يقصر، ثم ينشئ إحراماً للحج»^{۶۳}

در حالی که بر فرض، طواف نساء در عمره تمتع مطابق احتیاط باشد، وقت آن پس از تقصیر است نه قبل از آن. این نکته در هیچ یک از حواشی عروه نیامده است و فقط به طور شفاهی از حضرت آیت الله شبیری زنجانی (دامت بر کاته) شنیده ام.

پی نوشت‌ها:

۱. ر.ک. به: وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۳۹-۴۵۱، أبواب صلاة المسافر.
۲. نساء: ۱۰۱
۳. النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، ج ۱، ص ۱۳۳، تحقیق محمد تقی دانش یژوه. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ه. ش.
۴. وجه دین، صص ۱۴۱-۱۳۹
۵. ص ۹۰-۸۸
۶. ص ۱۵۲-۱۴۰
۷. صراط النجاة صص ۱۶۴-۱۶۰
۸. لغت نامه دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۲۷۳۴، «نماز شکستن».
۹. صراط النجاة، ص ۱۶۹ و ۱۷۰، مسألة ۶۶۱
۱۰. العروة الوثقی، ج ۳، ص ۲۴۲، مسألة ۱
۱۱. همان، مسألة ۲
۱۲. همان، ص ۲۶۲، مسألة ۲۰؛ نیز ر.ک: ص ۲۶۴، مسألة ۲۱؛ ص ۲۶۶، مسألة ۲۲؛ ص ۲۶۸، مسألة ۲۴، ص ۲۶۹م، مسألة ۲۶
۱۳. ذخیره العباد، ص ۱۱۸-۱۱۶
۱۴. ر.ک. به: از باب نمونه توضیح المسائل.
۱۵. جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۰، ذیل آیه شریفه.
۱۶. الکشاف، ج ۱، ص ۱۶، ذیل آیه شریفه.
۱۷. روض الجنان، ج ۱، ص ۸۸، ذیل آیه شریفه.
۱۸. هزار و یک کلمه، ج ۲، ص ۲۵۲، کلمه ۲۷۳
۱۹. وسیلة النجاة، ص ۷۹۳؛ (چاپ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)؛ تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۳۲۸، القول فی عدة وطء الشبهه.
۲۰. تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۲۲۲، مسألة ۱۳ نماز جمعه.
۲۱. هداية الناسکین، ص ۲۰۲، مستحبات و قوف در مزدلفه.
۲۲. وسیلة النجاة، ص ۱۶۵، مسألة ۱؛ تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۱۷۳، مسألة ۱، القول فی القنوت.
۲۳. هداية الناسکین، ص ۲۳۶
۲۴. هداية الناسکین، ص ۲۳۶
۲۵. وسیلة النجاة، ج ۳، ص ۲۴۷ و ۲۴۸، فصل فی عدة الفراق، مسألة ۶
۲۶. همان، ج ۳، ص ۲۵۷ و ۲۵۸، القول فی عدة وطء الشبهه، مسألة ۶
۲۷. تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۳۱۹، فصل فی عدة الفراق، مسألة ۸
۲۸. همان، ج ۲، ص ۳۲۸، القول فی عدة وطء الشبهه، مسألة ۶
۲۹. وسیلة النجاة، ج ۲، ص ۱۲۸، با حواشی مرحوم آیت الله گلایگانی رحمته الله علیه
۳۰. همان، ص ۱۵۷

۳۱. همان، ص ۱۶۴
۳۲. همان، ص ۴۲۹، با حواشی امام خمینی، چاپ مؤسسه تنظیم و نشر.
۳۳. تحرير الوسیله، ج ۱، ص ۵۷۷، چاپ مؤسسه تنظیم و نشر.
۳۴. العروة الوثقی، ج ۴، صص ۳۵۲ و ۳۵۳، مسأله ۹، چاپ دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. همان، صص ۳۸۸ و ۳۸۹، م ۲۶
۳۶. همان، صص ۴۱۵ و ۴۱۶، م ۶۰
۳۷. همان، ص ۵۹۶، م ۱۰
۳۸. همان، ج ۵، صص ۴۹۶ و ۴۹۷، م ۳۵
۳۹. همان، ج ۵، صص ۴۹۹-۵۰۲، م ۵۱
۴۰. العروة الوثقی، ج ۳، ص ۶۱۶، أحكام الحائض، الحادی عشر، چاپ ۶ جلدی جامعه مدرسین.
۴۱. العروة الوثقی، ج ۳، ص ۵۶، فصل فی صلاة الآیات، مسأله ۲۰
۴۲. تحرير الوسیله، ج ۲، ص ۳۱۱، القول فی شروطه، مسأله ۱۲
۴۳. تحرير الوسیله، ج ۲، ص ۳۱۱، القول فی شروطه، مسأله ۱۱
۴۴. همان، ج ۳، ص ۱۵۱، م ۲۲
۴۵. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۸۰۳، م ۱۴۱۷، چاپ دفتر انتشارات اسلامی.
۴۶. همان، م ۱۴۳۶
۴۷. العروة الوثقی، ج ۳، ص ۱۴۹، م ۱۷
۴۸. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، صص ۸۰۳ و ۸۰۴، ذیل مسأله ۱۴۱۷
۴۹. همان، ص ۸۰۴، ذیل مسأله ۱۴۱۷
۵۰. العروة الوثقی، ج ۳، ص ۶۱۴
۵۱. همان، ج ۴، ص ۳۴۷، م ۲، چاپ دفتر انتشارات اسلامی.
۵۲. العروة الوثقی، ج ۱، صص ۴۹۹ و ۵۰۰
۵۳. مشتمل بر فتاوی دوازده نفر از مراجع تقلید، ج اول، ۱۳۷۶، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی.
۵۴. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۱۹۰، م ۳۰۲
۵۵. غایة المراد، ج ۱، ص ۲۹۹. نیز ر.ک. به: الاقبال، ص ۳
۵۶. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۲۲۸، مسأله ۳۵۷
۵۷. همان، ج ۱، ص ۲۸۵
۵۸. همان، ج ۱، ص ۸۳۲، م ۱۴۹۰
۵۹. همان، ص ۵۹۰، م ۴
۶۰. العروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۷۰، م ۱۲
۶۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۹۳، ابواب الشهد، باب ۳، ح ۱
۶۲. این مورد از افادات فاضل مکرم حضرت حجة الإسلام و المسلمین حاج سید حسین شیخ الإسلامی - دامت توفیقاته - است.
۶۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۰۹